

مُشرکی در خانواده پیامبر

داستان عاشقانه زندگی ابوالعاصر و زینب (دختر پیامبر)

مُشرکی در خانوادہ پیامبر

داستان عاشقانہ زندگی ابوالعاص و زینب (دختر پیامبر)

حسن محدثی گیلوایی

بیژن عبدالکریمی



۱۳۹۶

به یاد مادر بزرگ نازنینم، خدیجه روشندل،
و به امید، که امیدمان است.

ح.م.گ

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۲۱	پیش‌درآمد
۲۹	زندگی مشترک پسرخاله و دخترخاله
۳۵	مشرک و مسلمان زیر یک سقف!
۵۱	دشمنی در بیرون و مدارا در خانه
۶۳	در روزهای طاقت‌فرسا
۷۱	دوست داشتن به خاطر دوست داشتن
۷۷	جنگ داماد و پدرزن
۸۷	سه دل‌بستگی، و انبوهی رنج
۹۵	در اسارت
۱۱۳	لحظه دیدار؛ نان لذت در روغن رنج
۱۲۱	فصل غربت و قربانی
۱۳۱	روزگار طولانی جدایی
۱۳۷	بناه دادن به مشرک

۱۴۷

برتر از اعتقاد

۱۵۹

شادمانی بی‌دوام

۱۶۳

منابع و مأخذ

مقدمه

«تاریخ» یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین منابع معرفتی بشر است. در هیچ دوره‌ای همچون دورهٔ جدید و روزگار کنونی، انسان از یک چنین وسعت اطلاعات و کثرت آگاهی‌های تاریخی برخوردار نبوده است. امید می‌رفت با گسترش روزافزون کثرت اطلاعات و آگاهی‌های تاریخی در خصوص فرهنگ‌ها، ادیان، شخصیت‌ها و سنن گوناگون نظری، آدمیان گام بلندی در جهت تحقق وحدت نوعی بشر، محبت و دوستی جهانی بردارند، لیکن متأسفانه مناقشات تاریخی خود به عامل دیگری برای کشمکش‌های قومی، فرقه‌ای، سیاسی، تئولوژیک و ایدئولوژیک تبدیل شده است، آن چنان که شعله‌های آتش جنگ، خشونت‌گرایی و تروریسم، هر لحظه هر گوشۀ جهان را تهدید می‌کند و، بدتر از آن، یک چنین جنگ و خونریزی‌ای، جهان‌ما مسلمانان در خاورمیانه را در برگرفته است و فاجعه‌آمیزتر از آن این است که این جنایات و خشونت‌گرایی‌ها به نام اسلام و به نام پیامبر آن صورت می‌گیرد. فراموش نکنیم از هر منظر فکری و الهیاتی و فلسفی، اعم از سکولار یا دینی، بنگریم، اسلام به هر تقدير، یکی از بزرگترین ادیان بشری است و بنیان‌گذار آن یکی از

بزرگترین منادیان عشق، محبت و دوستی بوده است، یعنی کسی که خداش را با وصف «رحمان و رحیم» (بسیار مهربان و بسیار بخشايش گر) توصیف کرده است و خودش از شخصیتی برخوردار بوده است که به «رحمت للعالیین»، به معنای «مهربان نسبت به همهٔ جهانیان»، یعنی شخصیتی که به نوع انسان، خارج از همهٔ مرزبندی‌های خانوادگی، جغرافیایی، نژادی، قومی، قبیلگی، جنسیتی، طبقاتی، سیاسی و حتی دینی و اعتقادی مهر می‌ورزید.

«بی‌اعتنایی به تاریخ»، و بدتر از آن «تحریف واقعیت‌های تاریخی» در میان یک قوم و فرهنگ، خود نشانه‌ای از بی‌توجهی به «حقیقت» و قطع ارتباط با آن و این خود دلیل و سببی بنیادین برای قرار گرفتن در روند «انحطاط» است. متأسفانه این آسیب در جهان کنونی از جمله در میان ما مسلمانان به خصوص در دوره‌های اخیر حیات تاریخی‌مان بیشتر شده است.

این کتاب امیدوار است مخاطبان خود را در میان دو گروه بیابد.^۱ یک گروه جوانان، روشنفکران و نوگرایانی هستند که به دلایل گوناگون جهانی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی رابطه‌ای با میراث تاریخی اسلام ندارند، رابطه‌ای که حتی در میان بخشی‌های وسیعی از جوانان

۱. مخاطبان این کتاب صرفاً خوانندگان ایرانی یا حتی خوانندگان مسلمان نیستند. نویسنده‌گان این کتاب امیدوارند این اثر، به واسطه ترجمه به دیگر زبان‌ها، مخاطبانی نه فقط در جهان اسلام بلکه حتی در میان دیگر ملل اروپایی، آمریکایی، آسیایی، آفریقایی و... بیابد، با این امید که شاید این اثر اندکی بتواند به نحو توأمان هم چالشی با بنیادگرایی و خشونت‌گرایی‌ای باشد که به نام اسلام و پیامبر آن صورت می‌گیرد و هم از فضای اسلام‌هراسی که بهانه‌ای برای جنگ‌افروزی در جهان کنونی شده است، بکاهد.

خود جوامع مسلمان نیز منقطع یا لااقل بسیار تضعیف شده است. ذهن، احساس و اندیشه این گروه سرشار از پیشفرضهایی است که عمدتاً مبتنی بر جهان‌بینی و ارزش‌های سکولار جنبش عصر روشنگری اروپایی در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی یا نشأت گرفته از مواضع کینه‌توزانه و ضداسلامی است. این کتاب به هیچ وجه خواهان ورود به مناقشات دینی و الهیاتی با این دسته از مخاطبان نیست. این کتاب صرفاً خواهان تذکار به این نکته است که «رجوع فارغ‌دلانه و بی‌تعصب به تاریخ» به ما در قضاوت‌هایمان بسیار کمک خواهد کرد. هدف این کتاب به هیچ وجه این نیست که کسی را به ایمان به خداوند، قرآن، پیامبر یا اسلام دعوت نماید. این کتاب از طریق برجسته کردن وجودی انسانی از یک حکایت بسیار انسانی، که صرفاً داستان کوچکی از بی‌شمار حکایت‌های انسانی دیگری است که در تاریخ اسلام درست همچون تاریخ همه دیگر ادیان وجود دارد، فقط خواهان نشان دادن این حقیقت ساده است که واقعیت‌های تاریخی با آنچه عموماً در جهان غیرمسلمان و متأسفانه حتی در جهان اسلام کنونی در خصوص پیامبر اسلام اندیشیده می‌شود بسیار فاصله دارد. این کتاب خواهان است به مخاطب نامؤمن به پیامبر و آیین او نشان دهد که می‌توان به وی در مقام یک پیامبر ایمان و اعتقادی نداشت، اما نمی‌توان وی را به عنوان یکی از بزرگترین سرمایه‌های انسانی در تاریخ بشر نادیده گرفت و برایش احترام قائل نبود، و فاجعه‌آمیزتر از آن، اجازه داد تا در ذهن و احساس ما از روح بسیار لطیف و انسانی او تصاویری ضدبشری و خشنونت‌بار نقش بندد.

گروه دوم و اصلی مخاطبان این نوشته خود مسلمانان هستند. همان گونه که گفته شد، «تاریخ» یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین منابع معرفتی

است. قوم و فرهنگی که به فهم «خود تاریخ»، همان گونه که هست، تعهد نداشته باشد، رو به ضعف نهاده، قدرت معنوی خود را از دست می‌دهد و به انحطاط می‌گراید. متأسفانه این روندی است که در جهان کنونی و در میان مسلمانان متأخر به دلیل رواج گرایشات فرقه‌ای، که بستر ساز زمینه‌های خشونت‌گرایی در خاورمیانه و عالم اسلام گردیده است، دیده می‌شود. گرایشات فرقه‌ای مجموعه‌ای از گزاره‌ها، اعتقادات یا باورهای نهادینه شده در میان فرقه یا مذهب خود را به منزله حقایقی الهی و مطلق تلقی کرده، از آنها سرسختانه تا مرز جنون و تا آنجا که جان دیگران را به پای آنها قربانی سازند یا حتی دست به جنایات یا عملیات انتشاری زنند، دفاع می‌کنند بی‌آن که به این امر توجه داشته باشند که آیا خود زندگی و سیره پیامبر و واقعیت‌های تاریخی مؤیدی بر این باورهای رسمی و نهادینه شده هستند؟ گرایشات فرقه‌ای اساساً بیش از آنکه «دغدغه فهم» واقعیت‌های تاریخی را داشته باشند دل‌نگران توجیه، حفظ و دفاع از باورهای خویش هستند. به همین دلیل، مواجهه اندیشه‌های فرقه‌گرایانه با تاریخ بیشتر مواجهه‌ای گزینشی و تکّه با رویدادهای تاریخی در جهت دفاع و توجیه پاره‌ای از باورهای اعتقادی و ایمانی پیشینی خویش است و هر جا واقعیت‌های تاریخی با باورهای منطبق نباشد، آنها را به سهوت نادیده گرفته، یا بدتر از آن تحریف‌شان می‌کند. در گزارش‌ها و تفسیرهای فرقه‌گرایانه از تاریخ، باورها و گرایشات اعتقادی و ایمانی بیش از خود پدیدارهای تاریخی خودنمایی می‌کنند. در گرایشات فرقه‌گرایانه رویدادهای تاریخی همواره مستمسک و ابزاری برای اثبات باورهای از پیش تعیین شده هستند و خود واقعیت، بما هو واقعیت، و فهم آن اولاً و بالذات در پژوهش موضوعیت ندارد. گرایشات فرقه‌گرایانه نمی‌خواهند از

تاریخ درس بیاموزند بلکه در صدد هستند که به تاریخ درس دهند. این گرایشات نمی‌خواهند بدانند که حوادث چگونه روی داده است، بلکه خواهانند که به تاریخ بگویند که چگونه «باید» روی داده باشند. گرایشات فرقه‌گرایانه حتی با پیامبر و متن مقدس خودشان نیز چنین می‌کنند. آنها نمی‌خواهند بدانند که پیامبر چگونه زیسته است تا مبادا اندیشه‌ها و کنش پیامبر باورهای فرقه‌ای شان را بر سرشان ویران سازد، بلکه آنها صرفاً به برخی از گفتارها و کنش‌های پیامبر و آیات قرآن تمسک می‌جویند که به نحوی ابزاری مؤید باورهای فرقه‌ای آنها باشد. فرقه‌گرایان شخصیت‌ها، رویدادها و پدیدارهای تاریخی را بر اساس باورهای ایمانی و جهت‌گیری‌های از پیش پذیرفته شده فهم می‌کنند. برای آنان پدیدارهای تاریخی تا آنجا قابل التفات‌اند که مؤید نظام نظری‌شان باشد، در غیراین صورت آنها را کاملاً نادیده می‌گیرند. گرایشات فرقه‌ای حتی اجازه نمی‌دهند شما زبان خودتان را نیز خودتان برگزینید و با زبان خودتان از پیامبر، اسلام و ارزش‌های آن سخن بگویید. این گرایشات محدودیت‌هایی را حتی به زبان نیز تحمیل می‌کنند، محدودیت‌هایی که علی‌رغم همه کوشش‌های نویسنده‌گان، حتی در این اثر نیز خود را نمایان می‌سازد.

اما اهل تفکر، حقیقت‌جويان و آزاداندیشان، بر خلاف فرقه‌گرایان، بيش از آن که خود را موظف به دفاع از جهت‌گیری‌های اعتقادی خویش، اعم از سکولار یا دینی، مخالفت با اسلام و بنیان‌گذار آن یا دفاع از اسلام و پیامبر آن، بدانند خود را متعهد به فهم خود پدیدارهای تاریخی می‌دانند، پدیدارهایی که همواره غنی‌تر و فراتر از نظامهای نظری، مفروضات، و تفسیرهای تاریخی جزم‌اندیشان و فرقه‌گرایان هستند. به تعبیر ساده‌تر، تفسیرهای اعتقادی، کلامی ایدئولوژیک، سیاسی و